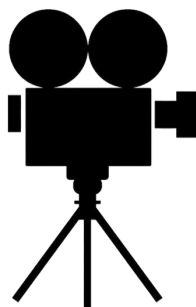


بنام خدا

کات. نه

(فیلمنامه)



نویسنده :

اسرافیل شیرازی

انتشارات ارسطو

(چاپ و نشر ایران)

۱۳۹۸



سرشناسه : شیرازی، اسرافیل، ۱۳۵۴ -
 عنوان و نام پدید آور : کات ، نه : (فیلمنامه)/نویسنده اسرافیل شیرازی.
 مشخصات نشر : مشهد: ارسطو، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری : ۶۲ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۲۴۰۳-۸-۸
 وضعیت فهرست نویسی : فیپا
 موضوع : فیلمنامه‌های فارسی
 موضوع : Motion picture plays, Persian
 رده بندی کنگره : PN۱۹۹۷/۲
 رده بندی دیویی : ۷۹۱/۴۳۷۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۶۰۷۸۷۶۷

نام کتاب : کات، نه (فیلمنامه)
 نویسنده : اسرافیل شیرازی
 ناشر : ارسطو (با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)
 صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر
 تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
 نوبت چاپ : اول - ۱۳۹۸
 چاپ : مدیران
 قیمت : ۱۰۰۰۰ تومان
 فروش نسخه الکترونیکی - کتاب‌رسان :
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۲-۴۰۳-۸-۸
 تلفن مرکز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir





(۱) روز، خارجی، محوطه‌ی کاروانسرای قدیمی

دوربین بر روی صورت افراد پن میکند. روی هر چهره لحظه‌ای درنگ دارد تا حس آنی فرد را ثبت کند. موسیقی فیلم داستان عشق زمینه‌ی پلان می‌باشد. در نهایت چهره‌ی کارگردان را می‌بینیم که روی برگردانده و به سوی فضای سر پوشیده‌ای در ظلع شرقی کاروانسرا می‌رود.

(۲) روز، داخلی، سکویی در یک کاروانسرای قدیمی

نوجوانی ۱۲ ساله که تی شرتی سفید با یقه‌ی گشاد بر تن دارد، مقابل دوربین روی صندلی نشسته. کتابی در دست نوجوان دیده می‌شود.

کارگردان

اسمت چیه پسر؟

پسرک

رافاییل



کارگردان

خب آقا رافاییل چی برامون آوردی؟

پسرک برخاسته و کتاب را تقدیم کارگردان می‌کند.

رباعیات حکیم عمر خیام!

رافاییل

تمامشو حفظم آقا

کارگردان

آفرین! بخون ببینم

پسرک (با بیانی محکم و مسلط)

ای دل ز غبار جسم اگر پاک شوی

تو روح مجردی برافلاک شوی

عرش است نشیمن تو شرمتم بادا

کانی و مقیم خطه‌ی خاک شوی

افسوس که سرمایه ز کف بیرون شد

وز دست اجل بسی جگرها خون شد

کس نآمد از آن جهان که پرسم از وی

که احوال مسافران دنیا چون شد



ای کاش که جای آرمیدن بودی
یا این ره دور را رسیدن بودی
کاش از پی صدهزار سال از دل خاک
چون سبزه امید بردمیدن بودی
در این لحظه گوشی کارگردان زنگ میزند. کارگردان خطاب به پسرک
یه لحظه صبر کن ببینم!

رافاییل

بفرمایید

کارگردان

جونم آقا سیروس؟ قربونت، شما خوبی؟ کار درامه به اسم نقش
یار، فعلا فراخوان دادیم تو لوکیشن داریم تست می‌گیریم. تا ببینیم چی
میشه. چی؟ طبق برنامه دیگه، همون چهاردهم. آره. اگر فکر میکنی بدرد
میخوره معرفی کن بیاد، ادرس رو برات پیامک میکنم. آره. قربونت. فعلا.
کارگردان خطاب به صدابردار.

مجتبی جان این آقا رافاییل رو ببرین استودیو . میخوام صداشو
بندازم روی صحنه‌های فیلم .

صدابردار

همین شعرها رو بخونه ؟



کارگردان

آره، رباعیات خیام رو با صدای آقا رافاییل
میندازیم روی کار! موسیقی بی موسیقی

خطاب به رافاییل

رافاییل جان، با آقا مجتبی برین استودیو.

رافاییل برمی خیزد و تشکر می کند. کارگردان دیوان را به پسرک
تقدیم می کند و با وی دست میدهد. پسرک از کادر خارج میشود.

۳) روز، داخلی، همان سکو در کاروانسرا

مرد جوان مو فر فری روی صندلی مقابل دوربین نشسته

کوچیک شما، جوادم

کارگردان

خب آقا جواد، یه نگاه عاشقانه به دوربین
بنداز.

جواد نگاه مضحکی به کارگردان می اندازد

کارگردان:

جواد جان به دوربین نگاه کن، نه من

جواد نگاه گیج و مبهوتی به دوربین می اندازد.



کارگردان

این الان کجاش نگاه عاشقانه است؟

جواد

من با همین نگاه صد نفرو عاشق خودم کردم
!راست میگم به موت

کارگردان

خیلی خب، خیلی خب! یه نگاه عاشقانه تر به
این دوربین بنداز ببینم

جواد نگاه مضحک اول را تکرار می کند.

کارگردان

خیلی خب حالا عشقش رو بیشتر کن، عشق
بیشتر تو نگاهت بده .

جواد کش و قوس بیشتری به چهره اش میدهد.

کارگردان

حالا بکشش بالا، خب، حالا بکشش پایین، حالا اینورش کن، نگاه
عاشقانه، نگاهتو برگردون، دوباره، عشق بیشتر، بیشتر، بیشترش کن

جواد

جواد روی صندلی بالا و پایین رفته و از چپ به راست و بالعکس به
شکل مضحکی جهت نگاهش را تغییر می دهد.



کارگردان

کات

جواد

چطور بود آقای کارگردان؟

کارگردان

بعدا میگم

جواد

من با همین نگاه تو مسیر چهار نفرو عاشق
کردم

کارگردان

عزیزم، کات

(۴) روز، خارجی، حیات کاروانسرا

مردی تنومند حدودا بیست و دو ساله که پشت میزی کوچک نشسته به افراد فرم میدهد. در حیات کاروانسرا افراد مشغول تکمیل فرم هستند. جوانی حدودا بیست و شش ساله، گوشه‌ی نشسته و با موبایل صحبت می‌کند.

الو ! آق کریم اینا یه فرم به من دادن، نوشته نام پدر؟ چی بنویسم؟
بازیگر مورد علاقه ت کیه؟ زن؟ آره بابا. من چه میدونم خودت میدونی



که من اصلا فیلم نگاه نمی کنم! بازیگر مورد علاقه مرد کیو بنویسم؟
کج سلیقه جنیفر از نیکول بهتره ! برو بابا ذوق نداری تو! سیروس؟
سیروس کدوم خریه؟ من فقط تو رو میشناسم، پول بیشتر ندارم که
بدم. من فقط خودتو میشناسم. خیلی خب زودباش خودتو برسون بیا
اوو این یارو دستیاره میخ من شده !!!

(۵) روز، داخلی، سکو

پسر جوانی ۱۸ ساله .

کارگردان

اسمت چیه؟

پسر

حجت

کارگردان

حجت جان، یک نگاه عاشقانه به این دوربین

بنداز ببینم

پسر با عشوه و حرکاتی زنانه به دوربین نگاه میدهد.

کارگردان

این الان چیه؟



حجت

نگاه عاشقانه ست دیگه

کارگردان

این دیگه چطور نگاه عاشقانه؟

حجت

عاشقانه‌ی دخترانه ست

کارگردان

خب پس یکم لوندیشو بیشتر کن ببینم،

بیشتر، بیشتر

حجت مستاصل و گیج متوقف میشود.

کارگردان

حس هایی رو که میگم به دوربین بده، ترس، تعجب، غم، حالا سرتو
ببر پایین، آروم سرتو بیار بالا و یک نگاه عاشقانه پسروانه به دوربین
بده. کات

۶) روز، داخلی، سکو

مردی میانسال موفر فری با سبیل پر پشت و هیاتی دلک ماب با همان
جوانی که در حیاط با موبایل صحبت می‌کرد وارد میشوند. سلام میکند
و یادداشتی از جیبش درمی آورد و به کارگردان میدهد.